

هزار سال تحول شهری در ایالت کرمان

عبدالرضا کلمرزی



هزار سال تحول شهری در ایالت کرمان

نگارش

عبدالرضا کلمرزی



نشر اختران

سرشناسه	: کلمرزی، عبدالرضا، ۱۳۶۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: هزار سال تحول شهری در ایالت کرمان / نگارش عبدالرضا کلمرزی.
مشخصات نشر	: تهران : اختران، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۳۸۴ ص.
شابک	: 978-964-207-233-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: شهرها و شهرستان‌ها -- ایران -- کرمان (استان) -- توسعه
موضوع	: Cities and towns -- Iran -- Kerman (Province) -- Growth
موضوع	: جغرافیای شهری -- ایران
موضوع	: Urban geography -- Iran
موضوع	: کرمان (استان) -- تاریخ
موضوع	: Kerman (Iran: Province) -- History
رده بندی کنگره	: DSR ۲۰۴۷ / ۶۵۸ ک ۱۳۹۸
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۷۲۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۵۲۴۵۹



نشر اختران

هزار سال تحول شهری در ایالت کرمان

عبدالرضا کلمرزی

طراح جلد: ابراهیم حقیقی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

لیتوگرافی پارسپان - چاپ و صحافی: چکاد چاپ

کارگر جنوبی - خیابان روانمهر - پلاک ۱۵۲ ط ۱ تلفن: ۰۹۰۳۲۵ و ۰۶۶۴۱۰۳۲۵
 090Akhtaran
 Instagram. akhtaranpub - akhtaranbook@yahoo.com - www.akhtaranbook.ir
 شابک: ۰-۲۳۳-۲۰۷-۹۶۴-۹۷۸

همه‌ی حقوق محفوظ است

بها: ۶۸۰۰۰ تومان

تقدیم‌نامه

آدم‌ها در فراز و نشیب زندگی شخصی‌شان به بسیاری مدیون‌اند اما برخی افراد به خاطر ویژگی‌هایی که دارند راه خود را از دیگران جدا می‌کنند و در آینه ذهن ما جایگاه خاصی پیدا می‌کنند که گذشت زمان نیز نمی‌تواند در جایگاه رفیع‌شان خللی وارد کند. برای حقیر، نقش برادر «دلاور» چنین بوده و هست. بنابراین با خودم عهد کرده‌ام که تمام نوشته‌هایم ابتدا به ساکن تقدیم ایشان باشند، خواه اسم وی در آنها ذکر شود و خواه نشود.

اما در روزگاری که این پژوهش در حال انجام بود، با اینکه موضوع آن کرمان و شهرهای استان کرمان است، بیش از هر کسی از هم‌استانی‌ها و همشهری‌های خودم در استان کرمان و شهرستان رودبار جنوب اذیت شدم. آنقدر بروکرسی اداری سازمان آموزش و پرورش کرمان و رودبار جنوب من معلم را آزار داد و خسته‌ام کرد که نوشتن از آن روزها حالم را منقلب می‌کند. اما عشق به زادگاه، عشق به مادر است و نمی‌توان با مادر سخن درشت گفت. بنابراین برای اینکه حالم خوب شود تقدیم دوم این رساله به همان هم‌استانی‌های کرمانی و همشهری‌های رودباری به ویژه همکاران فرهنگی خودم در آموزش و پرورش است.

پیشگفتار

ایالت کرمان از گذشته‌های دور تا کنون یکی از پهناورترین ایالت‌ها و استان‌های کشور بوده و هست. در این ایالت پهناور، شهرها و روستاهای بسیاری سربرآوردند و البته برخی از آنها در طول تاریخ جایگاه و شهرت نخستین خود را به تدریج از دست دادند. یکی از نکات قابل تأمل در عرصه فراز و فرود شهرهای کرمان این است که برخی از شهرها و قریه‌های این ایالت که در دوره‌ها و سده‌هایی بسیار مهم بودند به تدریج نه تنها خودشان بلکه نام و نشانشان نیز از دل منابع و کتب تاریخی حذف شد. نهر سلیمان، مغون، رودان، اناس تنها برخی از آنهاست. یکی از دغدغه‌های مورخان و پژوهشگران محلی معمولاً درک و تبیین همین مسائل مرتبط با تاریخ و جغرافیای سرزمین خویش است. نگارنده در این کتاب سعی کرده تا جای امکان، به بررسی علل و عوامل فراز و فرود شهرهای ایالت کرمان در یک فاصله تقریباً طولانی و هزارساله دست بزند. در این میان ممکن است سهم برخی بخش‌ها و مناطق کرمان بیش از دیگران باشد در حالی که هیچ قصدی در کار نبوده است. جایی نگارنده به منابع و اطلاعات بیشتری دسترسی داشته و همین باعث شده است که بیش از شهرها و قریه‌های دیگر به تجزیه و تحلیل آن پردازد. گاهی علاقه شخصی به شهر و روستایی باعث شده به کنجکاوی بیشتری پردازد در حالی که سعی نگارنده بر این بوده است که از اصول علمی خارج نشود و از منابع تاریخی فراتر نرود. غیر از اینها، گاهی نگارنده به مطالبی در مورد برخی شهرها و قریه‌ها دست یافته است که در منابع و کتب دیگر موجود نبوده‌اند در حالی که بسیار مهم بوده‌اند. از این روی آنها نیز جایی برای خود در این نوشته پیدا کرده‌اند.

یکی از دغدغه‌های نگارنده انتخاب عنوانی مناسب برای کتاب بود: عنوانی که بتواند به‌خوبی هم نماینده محتوا و هم دوره زمانی کتاب باشد. نگارنده بر اساس منابع مکتوب سعی کرده است که تحول تاریخی شهرهای کرمان را از اواخر دوره ساسانیان و اوایل ورود اسلام به ایران پی بگیرد. اما غیر از چند اثر انگشت‌شمار، قدیمی‌ترین منابع تاریخی و جغرافیایی موجود عموماً به قرن سوم و چهارم هجری تعلق دارند. بنابراین فقر منابع باعث شده است که مطالب مربوط به ساسانیان و قرون نخستین اسلامی بسیار خلاصه نگاشته شود. در حقیقت نمی‌خواستم با حاشیه‌روی و اجتهادهای واهی به صفحات کتاب چیزی اضافه کنم. برخلاف اوایل اسلام، در دوره میانه منابع بیشتری در دسترس است و لذا

فصل‌های مربوط به سلجوقیان، قراختانیان، آل مظفر و تیموریان حجم بیشتری از کتاب را به خود اختصاص داده است. با پایان حکومت تیموریان و ترکمانان آق قویونلو در اوایل قرن دهم مطالب کتاب نیز به پایان می‌رسد. بنابراین از اواخر دوره ساسانیان تا به قدرت رسیدن صفویان حدود هزار سال است. از این جهت عنوان «هزار سال تحول شهری در ایالت کرمان» برای کتاب انتخاب شد. اگر عمری باشد و توانی، پانصد سال اخیر یعنی از دوره صفوی تا سقوط پهلوی، نیز در جلدی مجزا تقدیم خوانندگان خواهد شد.

انجام این پژوهش در ایالتی پهناور و دوره‌ای طولانی بدون یاری اساتید، دوستان و نزدیکان امکان‌پذیر نبود. بنابراین بسیاری در انجام این کتاب بر گردن بنده حق دارند، لذا نگارنده وظیفه خود می‌داند با ذکر نامی یاد آنها را گرامی بدارد. جناب آقای دکتر محمدباقر وثوقی همیشه، چه حضوری و چه به صورت مکاتبه‌ای، همراه من بوده است و برای همیشه از لطف ایشان ممنونم. دکتر شهرام یوسفی‌فر یادداشت‌های ارزنده‌ای بر برخی فصول این کتاب نوشتند که از آنها نیز بسیار استفاده کردم و لذا قدردان لطف ایشان نیز هستم. در طول نگارش اثر پیش‌رو، یا عموماً در مسافرت و عکس‌برداری از قلعه‌ها و آثار تاریخی بودم یا در خانه و کتابخانه مشغول نوشتن، بنابراین کمتر در خدمت خانواده بودم که همین جا از همسر من نیز بابت تمام همکاری‌ها و سختی‌هایی که متحمل شدند کمال تشکر را دارم.

در پایان بر خود واجب می‌دانم که از زحمات تک تک اعضای خانواده‌ام بابت تمام دلگرمی‌ها و همراهی‌های بی‌شائبه‌شان در طول سال‌های طولانی تشکر و قدردانی کنم. غیر از خانواده، نویسندگان کرمانی و دوستان بسیاری مستقیم و غیر مستقیم یاری‌ام کردند که بر خود فرض می‌دانم از آنها یاد کنم:

آقایان حمید آزاد و احمد آسوده‌کار رودسری که هریک بخش‌هایی از کتاب را خواندند و یادداشت‌هایی مفید بر آن نگاشتند

نویسنده و همشهری گرانقدر آقای عزیزالله صفا مؤلف تاریخ جیرفت و کهنوج
آقای رضا صالحیان بابت همراهی برای دیدن قلعه‌سنگ سیرجان و قریه پاریز، زادگاه مرحوم باستانی پاریزی

آقای اسلام دستجری دوست و همشهری بابت تهیه برخی منابع تاریخ محلی
آقای خسروی بابت همراهی برای دیدن قلعه سموران
آقای شاهپور مرسلپور بابت همراهی برای دیدن قلعه سلیمان و همه دوستانی که بابت مسافرت‌های بی‌موقع من به دردرس افتادند.

عبدالرضا کلمرزی، تابستان ۱۳۹۷ تهران

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۵	فصل اول: کلیات
۱۵	مقدمه
۱۷	پیشینه
۱۸	چارچوب نظری
۲۳	تعریف مفاهیم اصلی
۲۶	نظری به منابع و مآخذ اصلی
۲۶	الف. منابع جغرافیای تاریخی
۳۱	ب. منابع تاریخ‌نگاری محلی و سلسله‌ای
۳۶	پ. منابع ادبی و دینی
۳۸	ت. تحقیقات جدید در حوزه تاریخ و جغرافیای کرمان
۴۰	ث. پژوهش‌های میدانی نگارنده
۴۳	فصل دوم: مقدمه‌ای بر محدوده تاریخی ایالت تکرمان
۴۳	محدوده تاریخی ایالت تکرمان
۴۴	قرون نخستین اسلامی
۴۶	در قرن چهارم ه‍.ق (سامانیان و آل‌بویه)
۴۷	دوره سلجوقیان (قرن پنجم و ششم)
۵۱	دوره غزاها
۵۴	دوره قراختانیان (قرن هفتم)
۵۶	دوره آل‌مظفر (قرن هشتم)
۵۸	دوره تیموریان و ترکمانان (قرن نهم)
۶۱	جمع‌بندی
۶۳	فصل سوم: شهر در کرمان قبل از سلجوقیان
۶۳	شهرهای ایالت کرمان در دوره امویان تا صفاریان
۶۹	اولین تحول مهم شهری در ایالت کرمان
۷۶	صفاریان در کرمان؛ تغییرات چشمگیر شهری
۸۴	دوره آل‌الیاس؛ ظهور بردسیر
۸۶	سیرجان؛ ولیعهدنشین آل‌الیاس

۸۷	رقابت جیرفت و بم
۸۹	نرماشیر؛ شهری تجاری - ارتباطی
۹۰	منوجان؛ بصره کرمان
۹۶	هرمز؛ آغاز یک راه
۹۷	رباط شهرهای کرمان
۱۰۰	جمع‌بندی
۱۰۱	دوره آل‌بویه (۳۵۷ - ۴۳۰ ه ق)
۱۰۱	بردسیر؛ همچنان دارالملک کرمان
۱۰۲	سیرجان؛ شهری فرهنگی
۱۰۳	گرمسیرات کرمان؛ عصیان و سرکوب
۱۰۹	شهرهای شمالی؛ قلعه‌شهر
۱۱۰	تیز و عمان؛ ظهور رقیبی برای هرمز
۱۱۱	جمع‌بندی
۱۱۳	فصل چهارم: تحولات شهری ایالت کرمان در دوره سلجوقیان (۴۴۲ - ۵۸۳ ه ق)
۱۱۳	مقدمه
۱۱۵	بردسیر همچنان دارالملک
۱۲۱	نقش موقعیت جغرافیایی در توسعه بردسیر
۱۲۳	دارالملک در خدمت شهرها
۱۲۵	دارالملک جیرفت
۱۲۷	تأثیر عوامل سیاسی - اداری دارالملکی جیرفت در ثروت آن
۱۲۸	تأثیر عوامل جغرافیایی جیرفت در ثروت آن
۱۳۰	بم؛ شهری با تجارت جهانی
۱۳۱	بم به سوی قدرت
۱۳۶	سیرجان؛ مانده از رقابت
۱۳۷	تغییر دارالملک و تأثیر آن بر دیگر شهرها
۱۴۶	علل افول رودان و شهرهای حومه آن
۱۴۹	رونق راه شمال به جنوب و تأثیر آن بر شهرها
۱۴۹	راین؛ شهری بر سر دو راه
۱۵۰	مغون و گلاشکرد
۱۵۳	ظهور کهنوج
۱۵۵	ثروت در منوجان
۱۵۶	هرمز؛ پیوند تجارت دریایی با خشکی
۱۵۷	هرج و مرج سیاسی و افول شهرهای کرمان
۱۶۱	بردسیر؛ اولین قربانی دوره هرج و مرج

۱۶۲	شهرهای سرحدی؛ دومین قربانی سالهای هرج و مرج
۱۶۳	ناامنی جاده‌ها و سومین قربانی دوره هرج و مرج
۱۶۶	جمع‌بندی
۱۶۹	فصل پنجم: وضعیت شهرهای ایالت کرمان در دوره غزا (۵۸۳-۵۹۲ ه ق)
۱۶۹	مقدمه
۱۷۰	الف. غزا پیش از ورود ملک دینار به ایالت کرمان
۱۷۴	ب. دوره ملک دینار
۱۷۵	ج. دوره پس از مرگ ملک دینار
۱۷۶	شهرهای کرمان در دوره غزا
۱۷۶	شهر بردسیر در راه بازسازی
۱۷۸	دیگر شهرهای ایالت کرمان
۱۸۰	از اواخر غزا تا ابتدای قراختانیان
۱۸۱	شهرها در کرمان قبل از قراختانیان
۱۸۲	جیرفت؛ همچنان دولتخانه کرمان
۱۸۳	شهرهای بلوک اربعه (بم، نرماشیر، نساء و ریگان)
۱۸۵	سیرجان؛ شهری در سلطه فارس
۱۸۵	یک استثنا؛ رونق شهری در محدوده رودبار و کهنوج
۱۸۷	زرنند در راه احیا
۱۸۸	دیگر شهرهای کرمان
۱۸۹	جمع‌بندی
۱۹۱	فصل ششم: تحول شهری در دوره قراختانیان کرمان (۶۱۹-۷۰۷ ه ق)
۱۹۱	مقدمه
۱۹۵	چهار شهر بزرگ کرمان در دوره قراختانیان
۱۹۶	بردسیر؛ از احیا تا اوج شکوفایی
۲۰۱	بردسیر؛ شهری چندملیتی
۲۰۶	وابستگی بردسیر به شهرهای دیگر
۲۰۹	بلوک اربعه
۲۱۰	بم، شهری بی‌پناه
۲۱۲	سهم بردسیر در افول بم
۲۱۴	بلوک اربعه در یک نگاه
۲۱۵	قمادین؛ شهر راهزنان
۲۱۵	ملوک هرمز در جنوب
۲۱۷	ملوک شبانکاره در غرب
۲۱۸	هجوم قراوناس و نکودریان از سوی شرق

۲۲۵	جیرفت و رودبار در نگاه کلی
۲۲۷	سیرجان و توابع
۲۳۱	شهربابک؛ شهر خاتونان قراختائی
۲۳۲	سرحدات شمالی کرمان
۲۳۳	شهرهای شمال شرقی کرمان
۲۳۵	خبیص؛ پنجمین شهر مهم مکرمان
۲۳۶	الف: اقدامات حاکمان قراختائی
۲۳۷	ب. شبکه وسیع شهری پیرامون
۲۳۸	ج. موقعیت ارتباطی و جغرافیایی
۲۳۹	افول تدریجی خبیص
۲۴۰	جمع‌بندی
۲۴۱	از سقوط قراختائیان تا به قدرت رسیدن آل مظفر، ۷۰۳-۷۴۱ هـ ق
۲۴۵	هرمز؛ به سوی استقلال و ثروت
۲۵۰	جمع‌بندی
۲۵۱	فصل هفتم: شهرهای کرمان در دوره آل مظفر (۷۴۱-۷۹۵ هـ ق)
۲۵۱	مقدمه
۲۵۲	آل مظفر و نقش آنها در توسعه شهرها در کرمان
۲۵۶	شهرهای کرمان در دوره آل مظفر
۲۵۶	دارالملک گواشیر؛ مقصد ثروت و نعمت
۲۵۸	بردسیر و حاکم در خدمت دیگر شهرها
۲۶۱	شهرهایی منزوی و فقیر
۲۶۳	هرمز؛ ثروتمند و مستقل
۲۶۵	سیرجان؛ دوباره در اوج
۲۶۶	شهربابک؛ چهارراه حوادث
۲۶۹	دیگر شهرهای شمالی کرمان
۲۷۱	زرنند؛ در سایه آل مظفر
۲۷۳	جمع‌بندی
۲۷۵	فصل هشتم: شهرهای کرمان در دوره تیموری (۷۹۵-۹۰۷ هـ)
۲۷۵	مقدمه
۲۷۶	شهرهای کرمان در دوره تیموری
۲۷۷	بردسیر شهری بی دفاع و بی سپاه
۲۷۹	بردسیر؛ شهری بی قصبه و مدینه
۲۸۰	بردسیر؛ شهر فقیران و دراویش
۲۸۲	عصر تیموری؛ توسعه یا تخریب شهر بردسیر؟

۲۸۶.....	سیرجان؛ شهری تسلیم‌ناپذیر.....
۲۸۸.....	سیرجان؛ شروعی دوباره.....
۲۹۱.....	شهربابک؛ شهری فراموش شده.....
۲۹۴.....	هرمز؛ قلمروی مستقل یا مطیع کرمان؟.....
۲۹۵.....	هرمز در اوج.....
۲۹۸.....	گرمسیرات کرمان در حوزه نفوذ هرمز.....
۳۰۰.....	منوجان؛ شهری مهم در بیرونات هرمز.....
۳۰۴.....	کهنوج بر سر دو راه.....
۳۰۷.....	شهر جیرفت در قرن نهم.....
۳۰۹.....	جیرفت؛ شهر قلعه‌ها.....
۳۱۴.....	بلوک اربعه؛ جولانگاه فقر و عرفان.....
۳۱۸.....	بم؛ توسعه یا ویرانی شهر.....
۳۲۵.....	دیگر شهرهای بلوک اربعه در قرن نهم.....
۳۲۱.....	بم؛ آن روی سکه.....
۳۲۶.....	خبیص؛ در گردنه رقابت با دیگر شهرهای کرمان.....
۳۲۷.....	رابطه دوسویه بردسیر و خبیص.....
۳۲۹.....	افسانه شهری در بیابان.....
۳۳۱.....	نقش جغرافیا در توسعه و آبادانی خبیص.....
۳۳۳.....	توسعه شهری خبیص.....
۳۳۷.....	زرنند همچنان در اوج.....
۳۳۸.....	زرنند؛ بر سر دوراهی.....
۳۴۰.....	کوهبنان؛ سرزمینی پنهانور.....
۳۴۱.....	کوهبنان؛ شهری متوسط.....
۳۴۴.....	انار؛ قلعه‌ای مستحکم.....
۳۴۶.....	راور؛ پایمال سم ستوران.....
۳۴۷.....	ماهان؛ شهره عام.....
۳۴۸.....	ماهان؛ شهر شاه نعمت‌الله ولی.....
۳۵۲.....	ماهان؛ یک استثنا.....
۳۵۳.....	خاش؛ شهری در آن سوی بیابان.....
۳۵۵.....	جمع‌بندی.....

۳۵۷.....	سخن پایانی
۳۶۱.....	منابع و مأخذ
۳۶۹.....	نمایه مکان‌ها
۳۷۷.....	نمایه اشخاص

فصل اول

کلیات

مقدمه

موضوع شهرها و تحول آنها یکی از موضوعات پژوهشی بسیار مهمی است که کم‌تر مورد اقبال پژوهشگران تاریخ بوده است در صورتی که شهرها از گذشته تا کنون میدان اصلی جریان‌های مختلف تاریخی بوده‌اند. در حقیقت، شهرها ظرف مکانی اکثر تحولات تاریخی‌ای هستند که انسان از گذشته تا کنون با آن مواجه بوده است. سه ضلع اصلی تحولات تاریخ را انسان، مکان و زمان می‌سازد. به عبارت دیگر، انسان و فعالیت‌های انسانی در زمان و مکان است که معنا پیدا می‌کنند. بنابراین نمی‌توان یک ضلع اصلی مثلث، یعنی جغرافیا را نادیده گرفت، آنگاه به سراغ تحلیل رویدادهای مختلف تاریخی رفت. جغرافیای ایالت کرمان که ظرف مکانی پژوهش پیش رو است همچون دیگر ایالت‌ها و بخش‌های کشور پهناور ایران در تاریخ، نقش بسیار مهمی در تحولات تاریخی کرمان و ایران در جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و دینی داشته است. شاید با استناد به وسعت، موقعیت جغرافیایی، کنترل بر راه‌های مرکزی و جنوب شرق کشور، دسترسی به بندرگاه هرمز و موارد دیگری حتی بتوان ادعا کرد نقش جغرافیای کرمان در تحولات تاریخی و سیاسی ایران از بسیاری ایالت‌های دیگر نیز بیشتر بوده است. اما به‌رغم اهمیت جغرافیای طبیعی کرمان و نقشی که شهرهای آن در تحولات تاریخ ایران در جنبه‌های مختلف داشته‌اند، مطالعات توسعه شهری کرمان از منظر جغرافیای تاریخی کمتر محل توجه بوده است. برخی پژوهشگران تاریخ محلی کرمان به دلیل دغدغه‌های شخصی به تاریخ شهرهای خویش پرداخته‌اند اما حاصل پژوهش آنها بیش از آنکه بحث شهر و توسعه و تحول آن باشد، صرفاً به بیان تحولات سیاسی‌ای بسنده کرده‌اند که به نوعی به شهر آنها مربوط بوده است. در صورتی که شهرها موجودی بی‌جان نیستند که حیات آنها خودبسنده باشد و با مرکز ایالت و

شهرها و روستاهای اطراف خویش ارتباط نداشته باشند. بنابراین نگارنده با درک این ضرورت تلاش نمود با همه گستردگی قلمرو پژوهشی، چه از نظر زمانی و چه مکانی، خط حرکت توسعه و تحول شهرهای ایالت کرمان را پی بگیرد و نشان دهد شهرها در چه دوره‌ای و تحت تأثیر چه شرایط جغرافیایی و سیاسی‌ای توسعه و تحول یافتند. در این زمینه پژوهش ارزنده دو استاد گرانقدر *علل و عوامل جابه‌جایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس* تألیف دکتر محمد باقر وثوقی و *شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران* تألیف دکتر شهرام یوسفی‌فر راهنمای کار من بوده‌اند. اما کار پژوهشی بنده در حوزه مطالعه توسعه و تحول شهرهای ایالت کرمان در حکم مقدمه‌ای است و امید است توسط پژوهشگران دیگر به سرانجام برسد تا بتوان تصویر درست‌تری از چگونگی و چرایی توسعه شهرهای ایالت کرمان در طول تاریخ به دست آورد.

کتاب در هشت فصل و به ترتیب زیر نگاشته شده است. فصل اول به کلیات اختصاص دارد و در آن موضوعات مهمی همچون پیشینه، چارچوب نظری و منبع‌شناسی آمده است. فصل دوم به محدوده جغرافیایی ایالت کرمان در دوره‌های مختلف می‌پردازد تا فضایی کلی از کرمان هر دوره برای مخاطب ترسیم کند. فصل سوم تقریباً موجز به تحول شهرها در کرمان در قرون نخستین، به خصوص به دوره حکومت صفاریان، آل‌بویه و آل‌الیاس اختصاص دارد. در فصل چهارم، به تحول شهرهای کرمان در دوره سلجوقیان پرداخته شده و اصلی‌ترین تحولات شهری این دوره به طور مفصل بحث شده است. فصل پنجم، ششم و هفتم به ترتیب به تحولات شهری دوره حکومت غزها، قراختانیان و آل مظفر در کرمان اختصاص دارد. در فصل پایانی نیز بحث توسعه و تحول شهرهای کرمان در دوره ترکمانان و تیموریان به طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در آخر نیز سخن پایانی آمده است که به جمع‌بندی تمام مباحث اختصاص دارد.

در پژوهش حاضر، مبنای تئوریک کار نگارنده، دیدگاه جغرافیای شهری مقدسی در کتاب *احسن التقاسیم* است که از یک طرف بین واحدهای جغرافیایی با هم و از طرف دیگر بین قدرت سیاسی و نقشی که در هماهنگی این واحدها ایفا می‌کند پل زده است. دیدگاه مقدسی در ادامه به طور کامل تشریح شده است.

پیشینه

در زمینه شهرها و تحول آنها در رشته تاریخ تحقیقات و پژوهش‌های اندکی در قالب کتاب یا رساله نگاشته شده است. محدود آثار نگاشته شده نیز بسیار کلی و در حکم مقدمه‌ای بر تحول تاریخی شهرهاست نه بررسی مراحل رشد شهرها و عوامل مؤثر در آن. یکی از اولین پیشگامان عرصه تحول تاریخی شهرها، احمد اشرف است که بسیاری از پژوهشگران به آثار وی در ارتباط با رابطه شهر و روستا و به هم پیوستگی آن نظر دارند. مقاله وی با عنوان «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران» در این زمینه جایگاه خاصی یافته است. کتاب *آغاز شهرنشینی در ایران* اثر مجید یوسف‌زاده نیز از آثار درخور توجه است. این اثر البته به اولین شهرهای شکل گرفته در فلات ایران پرداخته است و در برهه زمانی پژوهش پیش روی قرار نمی‌گیرد. حسین سلطان‌زاده در کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی* و محسن حبیبی نیز در کتاب *از شار تا شهر* نیز به نوعی به این موضوع پرداخته‌اند. *تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران* نوشته جهان‌شاه پاکزاد از دیگر آثاری است که در زمینه شهرنشینی در ایران نگاشته شده است. از میان کارهای پژوهشی که رویکردی تاریخی دارند دو اثر قابل توجه است. یکی کتاب *علل و عوامل جابه‌جایی کانونهای تجاری در خلیج فارس* تألیف محمدباقر وثوقی است و دیگری *شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران* تألیف شهرام یوسفی‌فر. این دو اثر گرچه به کرمان ارتباط ندارند اما نگارنده از آنها بسیار الگو گرفته است. کتاب *جغرافیا و کارکردهای بازار کرمان* تألیف احمد پورا احمد یکی از کتاب‌های خوبی است که در ضمن بررسی کارکردهای بازار کرمان به مسئله توسعه و تحول فیزیکی شهر کرمان نیز پرداخته است و تحلیل‌های ارزنده‌ای درباره مراحل توسعه بازار و شهر کرمان دارد. در زمینه جغرافیای تاریخی شهرها نیز چند اثر خوب درباره برخی شهرهای ایالت کرمان نگاشته شده است که می‌توان به کتاب *شهرهای گمشده؛ پژوهشی در جغرافیای تاریخی رفسنجان* نوشته حمید بهرامی احمدی و مجموعه کتاب‌های زهرا اسعدپور بهزادی در مورد بم و دیگر شهرهای بلوک اربعه اشاره کرد. در جای جای کتاب‌ها و مقالات باستانی پاریزی نیز مطالب ارزشمندی درباره شهرهای ایالت کرمان وجود دارد که در بخش منابع معرفی شده‌اند.

با وجود این هنوز تحقیقات تاریخی در زمینه تحولات شهری در ایران بسیار فقیر و نیازمند توجه جدی است. این فقر پژوهشی در زمینه پژوهش‌های مربوط به شهرها و ایالت‌های کشور به صورت مجزا و با رویکردهای تحلیلی از دیگر حوزه‌ها بیشتر است. اکثر آثار مذکور در بالا، تنها به ذکر مطالبی کلی پیرامون تاریخ شهرها در ایران، اقتصاد و

البته پیوند آنها با روستاها بسنده کرده‌اند. هیچ کدام به طور خاص بر یک شهر یا ایالت مجزا متمرکز نشده‌اند. بنابراین امید است که پژوهش پیش‌رو بتواند در این زمینه قدمی جدی‌تر بردارد.

چارچوب نظری

بنیان نظریه مقدسی در بررسی ساخت آبادی‌ها و شهرهای اسلامی مبتنی بر نوعی نگرش است که از آن می‌توان به عنوان کارکرد سیاسی و ارگانیک شهرها در قالب یک واحد سیاسی یکپارچه یاد کرد. از نظر وی حکومت دارای ساختی ارگانیک بر مبنای توزیع و ترکیب قدرت سیاسی است: «اعلم انا جعلنا الأمصار كالملوك و القصبات كالحجّاب و المدن كالجند و القرى كالرجالة»^۱ «بدانکه من مصرها را چون شاهان انگاشته‌ام و قصبه‌ها را همچون حاجبان و مدینه‌ها را بجای جند (اسواران) و قریه (دیه) را همچون پیاده نهاده‌ام»^۲.

مقدسی برای هر کدام از واژه‌های فوق، بعد از بیان نظریات معمول دیگران، تعریف خاص خود را نیز بیان می‌کند. «در تعریف مصر اختلاف است. فقیهان گویند: مصر، هر شهر جامع است که حدّ در آن اجرا شود و امیری در آن جای‌گزین باشد که هزینه آن را پردازد و روستایش را سرپرستی کند، مانند: عثّر، نابلس، زوزن. و نزد لغت شناسان مصر منطقه‌ایست که میان دو منطقه را ببندد، مانند: بصره، رقه، ارگان. مصر نزد عوام نیز هر شهر بزرگ است چون ری، موصل، رمله.» «ولی من مصر را به شهری گویم که سلطان بزرگ در آن نشیند، و دیوانها در آنجا باشد و والیان از آنجا فرستاده شوند و شهرهای یک اقلیم بدان وابسته باشند، مانند دمشق، قیروان، شیراز. چه بسا مصر یا قصبه چند ناحیت داشته باشد، و هر ناحیت چند مدینه (شهر) داشته باشد، مانند: طخارستان برای بلخ، بطایح برای واسط، زاب برای افریقیه.»^۳ وی در ادامه «مصر»های جهان اسلام را ۱۷ عدد می‌داند. با توجه به این تعریف، می‌توان اصلی‌ترین شهر هر ایالت را که پادشاه یا حاکم آن ایالت در آن قرار داشت و از آن مرکز به اداره قلمرو حکومت خویش می‌پرداخت مصر آن ایالت یا

۱. مقدسی، احسن التقاسیم، چاپ دخویه، ۱۹۹۲، ص ۴۷.

۲. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش. ص ۶۷.

۳. مقدسی، همان، ص ۶۷.

اقلیم دانست. مصر در حقیقت، دارالملک یا پایتخت محسوب می‌شد. امروزه می‌توان شهر مرکزی هر استان را به جای مصر مورد نظر مقدسی قرار داد. مقدسی در قرن چهارم ه. ق، سیرجان را مصر اقلیم کرمان نامیده است. در پژوهش حاضر نگارنده به جای استفاده از مصر بیشتر از دارالملک یا مرکز استفاده کرده که منظور همان مصر مورد نظر مقدسی است.

وی بعد از برشمردن مصرها به سراغ قصبه‌های جهان اسلام می‌رود و آن‌ها را ۷۷ قصبه می‌داند.^۱ طبق دیدگاه وی قصبه‌ها اهم از مدینه‌ها هستند و در حقیقت مدینه‌ها اطراف قصبه قرار دارند. «پس نخست حاجب قصبه را یاد کنم و سپس جند= مدینه‌هایش را بیاورم»^۲ اما تعریف وی از قصبه و مدینه چیست؟ گرچه مقدسی تعریف مشخص و نظام‌مندی از قصبه و مدینه به مانند تعریفش از مصر ارائه نکرده است اما در لابه لای کتاب وی می‌توان تعریف آنها را چنین دانست: یک مکان جغرافیایی زمانی قصبه است که مدینه داشته باشد و اگر مدینه نداشته باشد نام قصبه را بر آن نمی‌نهد. این تعریف را در ذیل عنوان «شوشتر» می‌توان دید: «شوشتر خوره‌ای پرمیوه و انگور، اترج است. همه میوه‌هایش را به اهواز و بصره می‌برند. با همه کوشش، من برای آن شهری شناخته‌ام، از همین روی گفتگو درباره آن را جلو انداختم تا بگویم که این با روش من ناسازگار است، زیرا هر قصبه باید شهرهایی داشته باشد چنانچه یک فرمانده باید جند داشته باشد»^۳ یکی دیگر از ویژگی‌های قصبه در نگاه مقدسی، علاوه بر داشتن مدینه، قرار گرفتن «سلطان» و «دیوان» در آن است. این نکته را می‌توان در قصبه گرفتن حلب برای خوره قنرسین به‌رغم وجود مکانی به نام قنسرین در این خوره است. «اگر کسی بگوید چرا حلب را قصبه این خوره شمردی، در صورتی که شهری همانم خود خوره در آنجا هست؟ به او پاسخ داده شود که: ما گفتیم: قصبه‌ها همچون فرماندهانند و شهرها همانند سربازان ایشان باشند. پس نشاید که ما حلب را با آن همه بزرگی که جایگاه سلطان و مرکز دیوانها است، و نیز انطاکیه بدان آبادی و بالس با آن ساختمان را پیرو شهر کوچک و ویران قنسرین

۱. همان، ص ۶۸: در حالی که در کتاب تنها از ۶۲ قصبه اسم برده شده است.

۲. همان، ص ۶۸-۶۹.

۳. مقدسی، ص ۶۰۶. در متن عربی آن چنین است: «لا بدّ لكلّ قصبه من مدن كما انه لا بدّ لكلّ قائد من جند»، ص ۴۰۵.

بشناسیم!'^۱ مقدسی قصبه‌های ایالت کرمان را پنج عدد دانسته است: بردسیر، نرماشیر، سیرجان، بم و جیرفت.^۲ البته در ادامه از خوره یا قصبه خبیص نیز نام برده است که به نظر می‌رسد از نظر مقدسی خبیص نیز در شمار قصبه‌های کرمان بوده است.

مقدسی در مورد مدینه نوشته است: «بنابر قانون ما شهر جز با منبر مدینه نگیرد».^۳ البته نمونه‌های فراوانی از مکان‌های جغرافیایی و سکونت‌گاه‌ها در اثر او هست که به‌رغم داشتن جامع اما همچنان عنوان قریه و دیه به آنها اطلاق شده است. وی در ذیل هر کدام از قصبه‌های کرمان به مدینه‌های آنها پرداخته است و آنها را به طور موجز معرفی کرده است. البته گاهی قصبه‌ها و مدینه‌ها یکی هستند.

مفهوم بعدی مقدسی در این رابطه قریه است. وی وقتی از «قریه» سخن می‌گوید از واژه «رسوم القرى» استفاده می‌کند «فی هذا الإقليم [اقلیم شام] قری اجلّ و اکبر من اکثر مدن الجزيرة مثل داريا و بیت لهيا و کفر سلام و کفر سابا غیر انها علی رسوم القرى معدودة فیها و قد قلنا ان عملنا موضوع علی التعارف»^۴ «در این سرزمین، دیه‌ها هست که گرانمایه‌تر از بیشتر شهرهای جزیره هستند، مانند داریا، بیت لهیا، کفر سلام، کفر سابا ولی قانون دیه بر آنها جاریست و دیه بشمار می‌روند. ما نیز گفته بودیم که بنای کار خویش بر دیدگاه مردم نهاده‌ایم.»^۵ قانون دیه در نگاه مقدسی چه چیزی بوده است؟ از آنجایی که وجود مدینه برای قصبه شدن لازم بود و جامع و منبر برای مدینه، لذا طبق قانون وی اگر مکانی این دو ویژگی را نداشته باشد قریه یا دیه به شمار می‌رود.

آنچه در این جا مهم است این است که مقدسی بین واحدهایی همچون «مصر»، «قصبه»، «مدینه» و «قریه» یک رابطه معنادار می‌یابد. برای مثال در اولین جایی که وی راجع به کرمان می‌نویسد می‌توان پیوستگی تمام اقلیم را به یکدیگر به خوبی مشاهده

۱. مقدسی، *أحسن التقاسیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش. ص ۲۱۹. در متن عربی آن آمده است «[حلب] القصبه لیست بکبیره الا ان بها مستقر السلطان» مقدسی، محمد بن احمد، *أحسن التقاسیم*، قاهره، چاپ: سوم، ۱۴۱۱ ق. ص ۱۵۵.

۲. همان، جلد دوم، ص ۵۸۱.

۳. همان، ص ۲۷۵. در متن اصلی آمده است: «لا مدینه فی قیاس علمنا هذا الا بمنبر» ص ۱۹۳.

۴. مقدسی، *أحسن التقاسیم*، قاهره، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق. ص ۱۵۵.

۵. مقدسی، *أحسن التقاسیم*، ترجمه منزوی، تهران، ص ۲۱۸. در این مورد که بنای خویش را بر نظر مردم نهادیم با آن جا که گفته بود از سلطان پیروی باید کرد (در این که شوستر خوره است یا قصبه) تناقض دارد!!

کرد: «کرمان، سرزمینی است که در ویژگی‌هایش همچون "فارس" و از چند راه همانند بصره و در چگونگی نزدیک به خراسان است. زیرا که کرانه دریا است و سردسیر و گرمسیر را، خرما و گردو را، میوه تازه و قشنگ و شیره آنها را با هم دارد. "جیرفت" در آنجاست که جهانپانش به نمونه یاد کنند، منوقان دارد که مردمان برای دیدارش بار سفر بندند. خرما "خیص" مرد را بی تاب کند.» یا وقتی از "منوجان" سخن می‌گوید می‌توان پیوند شهرهای اقلیم را به یکدیگر به بهترین وجه مشاهده کرد. منوجان را — که در تقسیم‌بندی مقدسی جزو مدینه‌های خوره جیرفت است — بصره کرمان می‌داند: «منوقان، بصره کرمان است. آذوقه خراسان از خرما خوب و ارزان آنجاست.»^۱ توصیف وی از وضع اقتصادی قصبه نرماشیر نیز در پیوند با اقلیم کرمان مطرح می‌شود. «نرماشیر قصبه‌ای مهم، بزرگ آباد، بارانداز و پناهگاه و در این سرزمین [کرمان] زبانزد است. انباری است گرانمایه و خواستنی... کالای عمان به اینجا می‌آید، خرما کرمان در اینجا گردآوری می‌شود.»^۲

لذا تحلیل نگارنده از این مقوله این است که در نگاه مقدسی بین واحدهای جغرافیایی یک رابطه معنادار در تمام زمینه‌ها وجود دارد. حیات مصر به حیات قصبه‌ها و حیات قصبه‌ها به حیات مدینه‌ها و حیات مدینه‌ها به قریه‌های اطراف آن وابسته است. مصر یا دارالملک یا پایتخت حکومت به ثروت، تجارت، باج و خراج و حتی نیروی سپاهی قصبه‌ها و شهرهای خویش وابسته است. شهرها نیز به نوبه خود برای تأمین موارد مذکور به روستاهای اطراف وابسته‌اند. البته این رابطه بین مصر با قصبه‌ها و مدینه‌ها و قریه‌ها دو سویه است. همان گونه که مرکز و شهرهای بزرگ‌تر به شهرهای کوچک‌تر وابسته‌اند، قریه‌ها و مدینه‌ها نیز به قصبه‌ها و مرکز وابسته‌اند. برقراری امنیت، انجام کارهای عام‌المنفعه از جمله ساخت مدرسه، بیمارستان، دارالکتاب، حمام، کاروانسرا و غیره از جمله مواردی است که وابستگی مدینه‌ها و قریه‌ها را به مصر نشان می‌دهد. حاکم مستقر در مصر در قبال باج و خراج شهرها، امنیت راه‌های تجاری و کاروان‌رو را تأمین می‌کرد، برای سرکوب مخالفان و شورشیان لشکر می‌کشید و ثبات سیاسی لازم برای توسعه کشاورزی و دامداری و به طور کلی برقراری زندگی جاری مردم فراهم می‌کرد.

۱. همان، ص ۶۸۹.

۲. همان، ص ۶۸۴-۶۸۵.

بخشی از تحلیل تحول شهرهای ایالت کرمان در دل پیوند متقابل این استقرارگاه‌ها بررسی می‌شود.

اما در ارتباط با بخش دوم نظریه مقدسی، یعنی نقش ارکان قدرت سیاسی، این نکته را باید در نظر گرفت که وی این موضوع را چندان نظام‌وار و سیستماتیک به مانند مبحث قبلی بررسی نکرده است. بلکه باید آن را از کلیت کتاب و مصادیقی دریافت که بیان می‌کند. نکته اول این که او برای توضیح نقش و رابطه واحدهای جغرافیایی و تعریف آنها از عبارت: «أنا جعلنا الأمصار كالمملوك و القصبات كالْحِجَاب و المدن كالْجند و القرى كالرَّجَالَة»^۱ استفاده می‌کند. این تشبیه تداعی کننده یک نوع رابطه بین واحدهای جغرافیایی و ارکان قدرت سیاسی است. نکته دوم نوع نگاهی است که وی به خراسان (= منظور قلمرو سامانیان) و پیشرفت‌های فراوان در زمینه‌های مختلف آن دارد. از نظر مقدسی، اقلیم خاوران، یعنی خراسان، سگستان و ماوراءالنهر «مهم‌ترین آن سرزمین‌ها-ست، بیش از همه جا دانشمند دارد»... «بهترین سرزمین‌ها و پرمیوه‌ترین آنها و پرعلم‌تر و پر بزرگوarter و سردتر از همه خاوران است»... «در نیشابور هنرمندان ماهر ... و شهر بزرگان است»... «سمرقند پایگاه بازرگانان است»^۲ و غیره. خراسان از آن رو پیشرفته و بهترین سرزمین‌هاست که سامانیان بر آن حکومت می‌کنند. نکته سوم این که اقدامات شاهان و نقش آنها در کارهای عمرانی و امنیتی در نگاه مقدسی برجسته است. توجه مقدسی به اقدامات ابوعلی بن الیاس در بردسیر و رونق آن شهر تأکیدی است بر اهمیت قدرت سیاسی و نقشی که در توسعه و رشد شهرها دارد.^۳ وی حتی در تقسیم‌بندی‌هایی که از خوره و بعضی واحدها ارائه می‌کند، تقسیم‌بندی است که فلان پادشاه انجام داده است. برای نمونه، چون عضدالدوله دیلمی خوزستان را هفت خوره گرفته است او نیز همان را اصل گرفته، و بلافاصله اقدامات عضدالدوله را این خوره بر شمرده است. «شاهان در علم جغرافیا همانند یاران پیامبر اختیار قانونگذاری دارند که هرگاه یکی از ایشان نظری دهد که در صحابه مخالفتی نداشت حجت و قابل استناد خواهد بود، عضدالدوله از شاهان بزرگ روزگارش می‌بود و در کشور اسلام آثاری شگفت‌انگیز دارد، نبینی چه شهرها ساخته و چه نهرها که شکافته و چه نامها که نهاده و چه نوها که آورده

۱. مقدسی، احسن التقاسیم، چاپ دخویه، ص ۴۷

۲. احسن التقاسیم، صص ۱۰، ۴۲، ۴۷ و دیگر صفحات.

۳. در این باره بنگرید به احسن التقاسیم، صص ۶۸۲-۶۸۳ و همچنین ص ۶۸۴.

است؟ وی این اقلیم [خوزستان] را هفت خوره خواند و مردم آن را بدین نام شناختند و من نیز چون مخالفتی ندیدم از آن پیروی کردم».^۱ در مورد این که چرا شوشتر خوره است و نه قصبه ولی برخلاف آن سرخس قصبه است، نوشته «پاسخ آنست که سرخس خوره نامیده نمی شود و به شوشتر خوره می گویند. و این درجه بندی به دست پادشاهان می باشد».^۲

لذا همان طور که ملاحظه می شود مقدسی برای اولین بار فارغ از توجه به ریخت شناسی^۳ به شهر نگاه کرده و برای آن یک نگاه کارکردی قائل بوده است.^۴ به عبارت دیگر، مقدسی به دنبال عواملی بود که در توسعه و تحول شهرها مؤثر بودند. در این کنکاش به این نکته رسید که آنچه باعث رشد شهرها شده است یکی پیوندی است که آنها با یکدیگر و با شهر مرکزی یا مصر هر ایالت دارند. دوم اینکه نقشی است که حاکمان و پادشاهان در رشد و توسعه شهرها ایفا می کنند. برای مقدسی شهرها نه به مثابه یک پیکر بی جان بلکه به مثابه یک کالبد در نظر گرفته می شوند که کارکرد عام دارند و قوت و ضعف آنها بر یکدیگر تأثیر مثبت دارد. یعنی اگر در دوره ای مصر یا دارالملک ایالت کرمان دچار رکود، بی ثباتی یا ناامنی شده، بر تمام قصبه ها و مدینه ها و قریه های کرمان تأثیر گذاشته است. همه تلاش پژوهشگر بر آن بوده است تا رابطه این دو موضوع یعنی رابطه بین تعاریف خاص مقدسی از واحدهای جغرافیایی «مصر»، «قصبه»، «مدینه» و «قریه» را در ایالت کرمان توصیف و تحلیل کند. علاوه بر این، پرداختن به نقشی که ارکان قدرت سیاسی در تحولات فیزیکی شهرهای این ایالت داشته حائز اهمیت بسیاری است که آن نیز یکی از دغدغه های اصلی پژوهشگر است.

تعریف مفاهیم اصلی

تحول: تحول در این کتاب به معنی تغییر از یک وضعیت یا حالت به وضعیت و حالت دیگری گرفته شده است. به عبارت دیگر، منظور از تحول شهری در این کتاب، بررسی چگونگی رونق، شکوفایی و انحطاط آن در یک دوره زمانی است. فراز و فرود و چگونگی آن همگی در ذیل مفهوم تحول شهری بررسی شده اند.

۱. همان، ص ۶۰۵.

۲. مقدسی، ص ۶۰۶-۶۰۷.

3. Morphology

4. functional

اقلیم کرمان: مقدسی در کتاب احسن التقاسیم خویش جهان اسلام را در چهارده اقلیم یا سرزمین بررسی می‌کند که از این چهارده تا شش اقلیم آن به اقلیم‌های عرب و هشت اقلیم آن به اقلیم عجم معروف‌اند. اقلیم کرمان یکی از این اقلیم هشت‌گانه عجم است که محدوده آن در کتاب مشخص شده است. با کمی تسامح می‌توان به جای اقلیم کرمان نام ایالت کرمان گذاشت.

کرمان: در کتاب حاضر هر جا سخن از کرمان است درحقیقت منظور از آن ایالت کرمان است نه شهر کرمان، مگر اینکه نگارنده از واژه شهر کرمان در کنار آن استفاده کرده باشد. لفظ کرمان تا قرن نهم هـ ق تقریباً به کل ایالت کرمان اطلاق می‌شده است. از این زمان به بعد است که لفظ کرمان هم برای شهر کرمان و هم برای ایالت کرمان رایج می‌شود.

بردسیر: منظور از بردسیر در رساله حاضر، همه جا شهر کرمان فعلی است و هیچ ارتباطی میان شهر بردسیر فعلی با بردسیر تاریخی که در متن استفاده شده وجود ندارد. بردسیر فعلی در کتاب به نام مشیز آمده است. در کنار بردسیر و شهر کرمان امروزی از اسم دیگری به نام گواشیر نیز استفاده می‌شده است. در این کتاب نیز در نقل قول‌های مستقیم همان گواشیر و گاهی برای پرهیز از تکرار بردسیر از نام گواشیر استفاده شده است.

رودبار: در منابع تاریخی به بخشی از گرمسیرات کرمان که عموماً شامل کهنوج، منوجان، قلعه‌گنج، فاریاب، گلاشکرد، میش‌پدام و بخشی از روستاهای شهرستان فعلی عنبرآباد می‌شود رودبار یا رودبارزمین گفته می‌شد. مرکز این بخش وسیع جایی است که شهر کهنوج و روستاهای آب سردوئیه، بیژن‌آباد، عباس‌آباد و میش‌پدام در آن قرار دارند. بنابراین می‌توان به جای رودبار تاریخی کهنوج را به کار برد.

مصر: طبق تعریف مقدسی، «مصر» شهری است که «سلطان بزرگ در آن نشیند، و دیوانها در آنجا باشد و والیان از آنجا فرستاده شوند و شهرهای یک اقلیم بدان وابسته باشند، مانند دمشق، قیروان، شیراز. چه بسا مصر یا قصبه چند ناحیت داشته باشد، و هر ناحیت چند مدینه (شهر) داشته باشد، مانند: طخارستان برای بلخ»^۱ وی «مصر»‌های جهان اسلام را ۱۷ عدد می‌داند.

قصبه: طبق دیدگاه مقدسی قصبه‌ها اهم از مدینه‌ها هستند و در حقیقت مدینه‌ها اطراف قصبه‌ها هستند. وی در این باره چنین می‌نویسد: «پس نخست حاجب قصبه را یاد کنم و سپس جند = مدینه‌هایش را بیاورم.»^۱ بنابراین یک استقرارگاه زمانی قصبه است که مدینه داشته باشد و اگر مدینه نداشته باشد نام قصبه را بر آن نمی‌نهد. غیر از داشتن شهر، وجود «سلطان» و «دیوان» نیز در آن نیز یکی از ویژگی‌های قصبه است.

شهر (مدینه): اما تعریف «مدینه» از این هم آشفته‌تر است. جغرافی‌دانان و جغرافی‌نویسان جهان اسلام ویژگی‌هایی همچون داشتن منبر، جامع، بازار و ... را در تعریف شهر لحاظ کرده‌اند. برای مثال یاقوت حموی در «برگزیده مشترک» خود می‌گوید: «میانج، از ناحیه‌های آذربایجان، که آن را میانه می‌نامند و آن شهری بزرگی است دارای بازارها و منبرهای بسیار»^۲ ابن فقیه نیز در ترجمه مختصر البلدان «مدینه» را به دو معنی کرسی و دارالملک و به طور کلی شهر و شهرستان گرفته است.^۳ اما مقدسی در تعریف شهر چنین می‌نویسد: «بنا بر قانون ما شهر جز با منبر مدینه نگیرد».^۴

روستا: مقدسی وقتی از «قریه» سخن می‌گوید از لفظ «رسوم القرى» استفاده می‌کند و می‌نویسد «در این سرزمین، دیه‌ها هست که گرانمایه‌تر از بیشتر شهرهای جزیره هستند، مانند دارتیا، بیت لهیا، کفرسلام، کفرسابا ولی قانون دیه بر آنها جاریست و دیه بشمار می‌روند...»^۵ از آنجایی که مدینه داشتن برای قصبه شدن لازم بود و جامع و منبر داشتن برای مدینه، لذا طبق قانون وی اگر مکانی این دو ویژگی را نداشته باشد قریه یا دیه به شمار می‌رفته است.

۱. همان، ص ۶۸-۶۹.

۲. شهاب الدین یاقوت حموی، *برگزیده مشترک یاقوت حموی*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، ابن سینا، ص ۷۶.

۳. ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق ابن فقیه، *ترجمه مختصر البلدان*، ترجمه ح مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۲۵۷.

۴. *احسن التقاسیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ص ۲۷۵. در متن اصلی آمده است: «لا مدینه فی قیاس علمنا هذا الا بمنبر» ص ۱۹۳.

۵. همان، ص ۲۱۸. «فی هذا الإقليم [اقلیم شام] قری اجلّ و أكبر من أكثر مدن الجزيرة مثل دارتیا و بیت لهیا و کفرسلام و کفرسابا غیر انها علی رسوم القرى معدودة فیها و قد قلنا ان عملنا موضوع علی التعارف».